



ایران در آستانه
انتخابات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شورای اجتماعی کشور

جستارهایی در
ایران در آستانه انتخابات

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ۱۳۹۴

جستارهایی در

ایران در آستانه انتخابات

به سفارش شورای اجتماعی کشور

رصد فرهنگ و اجتماع - ۳

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

آبان ماه ۱۳۹۴

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات / [تهیه و گردآوری] پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،
رصد فرهنگ و اجتماع؛ [برای] شورای اجتماعی کشور. - تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات،
۱۳۹۴.

۳۶۶ ص.؛ جدول، نمودار. - (رصد فرهنگ و اجتماع؛ ۳)

موضوع: ۱. ایران. مجلس شورای اسلامی - انتخابات - مقاله‌ها و خطابه‌ها ۲. ایران. مجلس شورای
اسلامی - انتخابات - جنبه‌های جامعه‌شناختی ۳. انتخابات - ایران
شناسه افزوده: الف. ایران. وزارت کشور. معاونت اجتماعی. شورای اجتماعی کشور ب. فروست

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ ج. ۵ / الف / ۱۷۱۶ DSR

رده بندی دیویی: ۰۸۴۴/۹۵۵

جستارهایی در ایران در آستانه انتخابات

شورای اجتماعی کشور؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

نوبت چاپ: آبان ۱۳۹۴

فهرست مطالب

مقدمه / سیدمرتضی میرباقری _____ ۷

■ ■ ■ انتخابات و ملاحظات اجتماعی فرهنگی

- ۱۱ _____ پیچیدگی جامعه و کنش جمعی مردم در ایران / محمد آقاسی
- ۲۱ _____ نگاهی به رابطه روحانیت و مجلس، از مشروطه تا امروز؛ استغنائی سازمان روحانیت از مجلس / حسن اجرایی
- ۳۳ _____ انتخابات پارلمانی، هویت جمعی و امر سیاسی / ریحانه اصلان زاده
- ۴۱ _____ سازمان‌های رفاهی، کنترل سیاسی، شهروندی / رضا امیدی
- ۴۷ _____ تأملی بر مشارکت طبقه متوسط در انتخابات پیش‌رو / یاسر باقری
- ۵۷ _____ پیامدهای نگاه اصلی به جای نگاه آلی به انتخابات در ایران / محمدرضا جوادی یگانه
- ۷۱ _____ اقوام و انتخابات / ابراهیم حاجیانی
- ۸۳ _____ بررسی هویت مورد نظر گفتمان جمهوری اسلامی ایران در قبال زنان / سید محمدمهدی خوبی
- ۹۷ _____ وندالیسم انتخاباتی؛ تخریب اموال عمومی یا تخریب افکار عمومی؟ / محمدمهدی رحمتی
- ۱۰۳ _____ اقتصاد انتخابات مجلس / علی سرزعیم
- ۱۱۱ _____ لنینی شدن فرایند / علیرضا شجاعی زند
- ۱۲۳ _____ امتناع وعده‌های انتخاباتی در سطح ملی / عباس عبدی
- ۱۳۱ _____ مجلس شورای اسلامی و سرمایه اجتماعی / غلامرضا غفاری
- ۱۴۱ _____ تحلیل پیامدهای اجتماعی و فرهنگی انتخابات؛ از منظر منازعات کلامی / محمد جواد غلامرضا کاشی
- ۱۵۱ _____ الزامات مجلس دهم برای بقا و ارتقای ایران / محمد فاضلی
- ۱۶۳ _____ گذار به مردم‌سالاری مستقیم / ناصر فکوهی
- ۱۷۱ _____ دروغ‌گویی در انتخابات؛ اشکال، سطوح، و پیامدها / حسن محدثی گیلوایی
- ۱۹۵ _____ احزاب شه‌ساخته دوره پهلوی و انتخابات / رضا مختاری اصفهانی
- ۲۰۳ _____ انتخابات فرصتی برای انشقاق یا ائتلاف / احمد میدری
- ۲۱۵ _____ ملاحظات درباره انتخابات در ایران / جواد میری
- ۲۲۳ _____ انتخابات و فرهنگ شهرت؛ مشاهیر ورزشی و هنری (سلبریتی‌ها) و انتخابات در ایران / راضیه یاسینی

■ ■ ■ انتخابات و مطالبات

- ۲۳۹ _____ انتخابات و مطالبات زنان / شیرین احمدنیا
- ۲۴۹ _____ انتخابات و مطالبات رأی اولی‌ها / سمیه توحیدلو
- ۲۶۳ _____ انتخابات، آموزش عمومی و مسئله آب / جبار رحمانی

- ۲۷۳ _____ مطالبات در حوزه گاز طبیعی و آینده ایران / مجید عباسی
- ۲۸۱ _____ انتخابات و اقلیت‌های مغفول: صدا و ژئوپلیتیک قومی-دینی / مهرداد عربستانی
- ۲۹۳ _____ رصد اقتصاد هنر ایران در آستانه انتخابات مجلس شورای اسلامی / محمدرضا مریدی

■ ■ ■ انتخابات و رسانه‌ها

- ۳۰۱ _____ رویکرد شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای به انتخابات ایران / عبدالله بیچرانلو
- ۳۰۹ _____ استفاده از ظرفیت پیام‌رسان‌های موبایلی در انتخابات / شادی ضابط
- ۳۱۹ _____ آن‌لاین بدون ایمیل / محمد معماریان
- ۳۳۱ _____ الگوی تبلیغات رسمی انتخابات در ایران با تأکید بر صداوسیما / نوح منوری
- ۳۳۹ _____ ناآرامی در نهاد ناپایدار شبکه همراه / فرشاد مهدی‌پور
- ۳۴۷ _____ رفتار انتخاباتی با نگاهی به مصرف رسانه‌ای / عباس نعمتی
- ۳۵۷ _____ اهمیت ویدئوهای منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی مجازی در آستانه انتخابات مجلس دهم / حسین یزدان‌شناس

■ ■ ■ تحلیل پیامدهای اجتماعی و فرهنگی انتخابات؛ از منظر مناظرات کلامی

محمدجواد غلامرضا کاشی

عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

۱. طرح مسئله

بیش از دو دهه است انتخابات اصلی‌ترین کانون توجه نیروهای سیاسی در ایران است. از نیمه دهه هفتاد به این سو، هر انتخابات به نقطه پرحرارتی تبدیل شده و جامعه ایرانی را تحت تأثیر قرار داده است. نکته قابل توجه در این زمینه، روند افزایشی این ماجرا از هر انتخابات به انتخابات دیگر است. نقطه اوج این التهابات را در رخداد های پس از انتخابات سال ۸۸ شاهد بودیم. اکنون که به سمت یک انتخابات تازه پیش‌می‌رویم، این نگرانی وجود دارد که انتخابات پیش رو نیز مولد التهابی تازه باشد. در چنین وضعیتی دو پرسش اساسی موضوعیت پیدا می‌کند: اول اینکه چگونه ممکن است انتخابات که باید تقلیل‌دهنده مناظرات سیاسی باشد، خود به بستر مناظره تبدیل شود و هرچه عرصه سیاسی ایران بیشتر و بیشتر با انتخابات

همساز می‌شود، با منازعه بیشتر نیز مواجه می‌گردد؟ پرسش دوم عبارت از این است که آیا منازعات انتخاباتی صرفاً تحولاتی در عرصه رقابت سیاسی است یا خبر از تحولاتی در عمق حیات اجتماعی و فرهنگی ما می‌دهد؟ پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها از منظرهای گوناگون امکان‌پذیر است. در این مقاله کوتاه، با تکیه بر تبلیغات و ساختارهای زبانی بسیج سیاسی، می‌کوشیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم.

فرض مورد نظر نگارنده عبارت از آن است که انتخابات در ایران اگرچه راهی مقبول برای حل منازعات سیاسی است، در عین حال کژکارکردی‌هایی دارد که می‌تواند کلیت حیات همبسته اجتماعی ما را تحت‌تأثیر خود قرار دهد. این مقاله که از نقطه‌نظر زبان و سیاست نگاشته شده، نخست در این زمینه به طرح بحثی نظری خواهد پرداخت؛ پس از آن، به نقش‌آفرینی انتخابات و تبلیغات انتخاباتی در سازوکارهای حیات جمعی ما توجه خواهد کرد و سرانجام چشم‌اندازی از تحولات پیش رو در عرصه سیاسی از نقطه‌نظر مورد نظر خود در این مقاله عرضه خواهد کرد.

۲. زبان و کلیت حیات اجتماعی

جامعه به‌ویژه در دوران مدرن، یک کلیت همبسته و تک‌صدا نیست. شامل کثرتی از گروه‌ها و بخش‌های گوناگون با مطالبات و خواست‌های گوناگون است. با این همه، هر جامعه یک کلیت محسوب می‌شود، از این حیث که الگویی خاص و متمایز برای حل منازعات و نحوه همبسته‌سازی موقت اعضای خود تمهید می‌کند. در این فرایند، زبان در کنار سایر مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی ایفای نقش می‌کند. جامعه ایرانی نیز در این زمینه مستثنا نیست. ایران دوران مدرن یک جامعه با الگوهای خاص گسیختگی و چندگانگی ویژه خود است. با واسطه همین چندگانگی‌ها، پر از تنازعات خرد و کلان نیز هست. دامنه تنازعات در مقاطعی مانند سال ۱۳۵۷ چندان حاد شده که به انقلاب و دگرگونی نظام سیاسی نیز انجامیده است، با این همه، همچنان پابرجاست. تداوم حیات اجتماعی ما به‌رغم تنازعات درونی، به عوامل گوناگون وابسته است؛ از جمله آنها زبان است که در این زمینه ایفای نقش می‌کند. از منظر زبان‌شناختی، هنوز زبان به منزله مهم‌ترین جلوه حیات فرهنگی ظرفیت و امکان بازتولید تصویری کلی و کلیت‌ساز از جامعه ایرانی دارد و در حال بازتولید مؤثر آن است. زبان از این حیث نقش مؤثر دارد که مولد مخیله‌های اجتماعی است. تا زمانی که زبان مخیله اجتماعی مؤثر و نقش‌آفرین از مای کلی و عام می‌سازد و در نزاع‌های سیاسی همچنان حاضر است، می‌توان از نقش‌آفرینی زبان در بازتولید کلیت

حیات اجتماعی اطمینان حاصل کرد.

زبان هم‌زمان حامل دو مؤلفه ناسازگار است: در همان حال که امکان تصویری کلی و عام تولید می‌کند، بسترساز تمایز و تولد امر خصوصی هم هست. من و ما هر دو مؤلفه‌های زبان‌شناختی‌اند و به اعتبار ساختارهای زبانی امکان‌پذیرند. من امکانی در ساختارهای زبانی است که فرد با واسطه آن قادر است خود را یک قلمرو متمایز از کلیت عام ما انسان‌ها یا ما ایرانیان یا ما کردها یا لرها به حساب آورد. همین زبان، با واژه ما، امکانی برای تصوّر حیاتی عام و کلی فراهم می‌آورد. البته، ما نیز گاه مابیی مانع است؛ به این معنا که خود بازتاب‌دهنده نحوی تمایز است؛ مثلاً، وقتی می‌گوییم ما انسان‌ها، این ما به بهای تمایز از سایر جانوران حاصل شده است و به این اعتبار یک مای مانع است. وقتی می‌گوییم ما ایرانیان، این ما به اعتبار برون‌گذاری سایر ملیت‌ها حاصل شده است و به این اعتبار یک مای مانع است. مای مانع، همانند من، یک قلمرو خصوصی و متمایز تولید می‌کند. همین‌طور از مای مانع، در عین حال و در نسبتی دیگر مای جامع‌اند و شاهد آن هستیم که زبان امکان تولید یک تصوّر کلی نیز دارد. ما ایرانیان در مقابل واژه من، یا ما کردها، یک تصویر کلی و عام است و به این اعتبار مای جامع محسوب می‌شود.

نکته قابل تأمل در این زمینه، رابطه میان امکان‌های خصوصی‌ساز و امکان‌های عمومیت‌بخش زبان است. زبان اگرچه این هر دو امکان را در خود می‌پرورد، تداوم هر امکان خصوصی‌ساز را به امکان‌های عمومیت‌بخش واگذار می‌کند. من یا مای مانع، مستلزم نحوی خودشیفتگی روان‌شناختی و تمایزبخشی هستی‌شناسانه یا اخلاقی است، والا من یا مای مانع قادر نیست به خود در مقابل مای جامع یا هر من و مای مانع دیگر تاب تداوم پیدا کند. من هنگامی یک من نیرومند است که تمایزی قابل عرضه ساخته باشد؛ تمایزی که تصوّر کنم دیگران را به نگاه حسرت‌آلود وادار کرده است. این نکته به معنای آن است که من باید قوام خود را از جهان مشترکی اخذ کند که پیشاپیش دیگران در آن حاضرند، والا من اگر نتواند جایی متمایز در جهان مشترک با دیگران به خود اختصاص دهد، اساساً یک ناکجاست و در هستی فردی یا در هستی گروهی خاص خلل ایجاد می‌کند و موجب گسیختگی و احساس وانهادگی و ویرانی است. این نکته راز نسبت متقابل میان فرد و گروه‌های خاص اجتماعی و کلیت حیات اجتماعی و سیاسی در یک جامعه است.

قابلیت‌های کلیت‌ساز زبان البته متنوع‌اند. زبان مستعد تولید ما در گستره کلیت

انسان‌ها و حتی کلیت موجودات این جهان است. اما هرچه قابلیت‌های کلیت‌ساز عمومیت بیشتری داشته باشند، در تولید احساس شخصیت فردی یا جمعی کمتر اثرگذار است. مای کلیت‌بخش ما موجودات زنده، یا ما انسان‌ها، در قیاس با مای کلیت‌بخش ایرانی عمومیت بیشتری دارد، اما در برانگیختن احساس شخصیت، این مای ایرانی است که ایفای نقش بیشتری می‌کند. به همین جهت، زبان در هر موقعیت بالفعل حیات جمعی بر صورتی خاص و محدود از قابلیت‌های کلیت‌بخش زبان تکیه می‌کند تا صورت‌های بالفعل و عینی از احساس شخصیت فردی و جمعی را امکان‌پذیر می‌کند.

نکته نظری فوق، توضیح‌دهنده حیات سیاسی و اجتماعی ما در دوران مدرن است. هر نظم سیاسی در دوره مدرن بر رژیمی ویژه از صورت‌بندی‌های کلیت‌بخش و خصوصیت‌بخش از زبان تکیه می‌کند و حیات ملی را در یک محدوده سرزمینی خاص امکان‌پذیر می‌سازد. مای ایرانی یک مای کلیت‌بخش و جامع در حیات اجتماعی و سیاسی ماست که هر صورت‌بندی از احساس شخصیت فردی و یا احساس مای مانع را امکان‌پذیر می‌کند. اگرچه جامعه ایرانی مانند هر جامعه مدرن دیگر مملو از تنازعات درونی است، همه این تنازعات در پرتو وجود یک مای جامع ایرانی می‌توانند و قادرند نقشی سازنده و غنابخش در تداوم حیات جمعی ایفا کنند.

در این میان، یک نکته باقی می‌ماند که امکان ارزیابی نسبت‌های متصور میان قلمروهای خصوصیت‌بخش به آن وابسته است. صور کلیت‌ساز زبان باید صرفاً بستری برای منازعات خرد تولید کنند. این قابلیت‌های کلیت‌سازی اگر خود در بستر منازعات پیوسته دیده شوند و حضور پیدا کنند، دستخوش تضعیف در کارکرد خود خواهند گردید. جامعه مدرن عرصه گسترده منازعات در قلمروهای اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. هریک از این قلمروها به‌رغم نسبتی که با هم دارند، تمایزی نسبی نیز میان آنها برقرار است. تمایز قلمروها به معنای امکان‌های درونی برای حل منازعه است؛ به عنوان نمونه، عرصه اقتصادی بستر منازعات گوناگون میان طبقات اجتماعی گوناگون است. گروه‌های اجتماعی با ترتیبات متنوعی نظیر رقابت و ائتلاف، اعتصابات و فشارهای صنفی قادرند با یکدیگر نزاع و حل منازعه کنند. عرصه فرهنگی عرصه رقابت‌ها و تنازعات فکری گوناگون است. اگرچه این قلمروها کم و بیش از یکدیگر استقلال دارند، گاهی در هم تداخل هم می‌کنند، چنان‌که ممکن است در یک رویداد سیاسی بتوان نشانه‌های آن را بازجست؛ مثلاً، در یک

انتخابات، وقتی رئیس‌جمهور از گسترش بیمه‌های اجتماعی به منزله یک شعار استفاده می‌کند، در میدان سیاست، شاهد حل یک منازعه در عرصه اقتصادی هستیم. دموکراسی فی‌الواقع چیزی جز بازی و جابه‌جاشدن قلمرو سیاست در میدان‌های گوناگون منازعه نیست؛ میدانی که در عرصه‌های گوناگون حیات اجتماعی ریشه دارند. از حیث زبان‌شناختی، این وضعیت مولد نسبت‌های پیچیده و پویا میان قلمروهای عمومیت‌بخش و خصوصیت‌بخش زبان است. امریکایی یا فرانسوی بودن برای یک فرد یا یک بنگاه اقتصادی، بستر رؤیت‌ناپذیر و کمرنگی است که تنازعات میان گروه‌ها و بنگاه‌ها را امکان‌پذیر می‌کند.

آنچه در ایران به منزله یک پدیده متمایز شاهد آن هستیم، تراکم منازعات در عرصه سیاسی است. بخش مهمی از منازعات فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، در عرصه سیاسی جان می‌گیرند و حلّ و فصل یا تشدید و کاستی‌گرفتن آنها نیز به عرصه سیاسی وابستگی دارد. این وضعیت در ساختار زبان‌شناختی ما نیز مؤثر بوده است. جوانب کلیت‌بخش زبان فقط یک بستر کمرنگ و نادیدنی نیست، بلکه به‌شدت رؤیت‌پذیر و حاضر است؛ به این معنا که حل منازعه میان گروه‌های خاص مثلاً گروه‌های قومی، زبانی، دینی، علایق و منافع اقتصادی گوناگون، همه با تصویری از کلیت ما ظهور پیدا می‌کنند. طرفین منازعه خود را تجلی‌های کلیت ایرانی یا مسلمان قلمداد می‌کنند و این نکته ستیز در عرصه‌های خصوصی را به‌سرعت به ستیزی در عرصه عمومی تبدیل می‌کند. با واسطه همین سنخ‌گفتارهاست که هر منازعه کوچک و محدود، فوراً به منازعه میان ایران‌دوستان و دشمنان ایران یا مسلمین و اذنان بیگانگان تبدیل می‌شود.

هرچه صور کلیت‌بخش بیشتر در بستر و به نحو رؤیت‌ناپذیر جلوه کند و قلمروهای خصوصیت‌بخش به نحو ناخودآگاه در آن حاضر شوند، بیشتر می‌توان به کار بست و تداوم حیات کلی اعتماد پیدا کرد. اما، ظهور و در میدان دید قرارگفتن مستمر عرصه‌های کلیت‌بخش، هم به تداوم تشخیص و هویت‌های خصوصی آسیب می‌زند و هم تداوم حیات جمعی و کلی را در مخاطره می‌افکند.

این وضعیت با نهاد انتخابات چه نسبتی برقرار می‌کند؟ نهاد انتخابات در جامعه ایرانی حاصل فرایند طبیعی و تدریجی مدرن‌شدن و دموکرات‌شدن نیست. جامعه ایرانی یک سابقه دیرینه استبدادی داشته است. دوران مدرن خود را با یک نظام سیاسی متمرکز و رانتیر آغاز کرده است. اکنون، این جامعه در دوران پس از یک

انقلاب به سر می‌برد. نظامی بر کشور سیطره دارد که در بازتولید مشروعیت خود بر موارث دیرینه فرهنگی و دینی تکیه کرده است. همه این مؤلفه‌ها توضیح‌دهنده این واقعیت‌اند که سیاست یک نهاد بالنسبه تمایز یافته از سایر قلمروهای اجتماعی و فرهنگی نیست، بلکه هرچه بیشتر و بیشتر در همه قلمروهای حیات جمعی نفوذ و سیطره دارد و تمایزگذاری‌های عام و کلی را در هر منازعه محدود وارد می‌کند.

در چنین بستری، انتخابات خود نهاد فاعل و مؤثر در تعمیق حیات سیاسی در جامعه ایرانی است. انتخابات به جای آنکه تنها تکنیکی برای حل منازعاتی باشد که پیشاپیش و به نحو بالنسبه مستقل در قلمروهای گوناگون وجود دارند، خود مولد منازعه و گسترده‌سازی آنهاست. به اعتبار انتخابات است که یک منازعه کوچک محلی در یک منطقه دوردست، معنای سیاسی پیدا می‌کند و منازعاتی که پیشاپیش یک امر محلی و محدود بوده است، با فرایندهای تعیین نماینده مجلس توأم می‌شود و به قلمروهای عمومی کشور راه پیدا می‌کند.

انتشار و گسترده‌سازی سیاست، به مدد نهاد انتخابات، به معنای رؤیت‌پذیری سویه‌های کلیت‌بخش زبان در همه قلمروهای خصوصیت‌بخش زبان است؛ به عنوان نمونه، این خطر در آینده وجود دارد که زنان که ممکن بود پیش‌تر با مردان رقابت کنند، خود را رویاروی مردان نبینند. زنانگی خود را با ایرانی بودن یا مسلمان بودن خود ناسازگار احساس کنند. اقوام که پیش‌ترها خود را بیشتر درگیر اقوام همسایه می‌دیدند، تداوم قومیت خود را با ایرانی‌ت یا اسلامیت خود ناسازگار ببینند. این نکته در خصوص اقلیت‌های مذهبی، گروه‌های نوپدید هویتی در میان جوانان و سلاویق و سبک‌های متنوع زندگی نیز مصداق دارد.

۳. زبان و انتخابات در ایران امروز

از اوایل دهه هفتاد به این سو، انتخابات به طور جدی محور رقابت و منازعه سیاسی در جامعه ایرانی بوده است. مشاهده گفتارهای سیاسی نشان می‌دهد که درست از همان زمان دو جریان رویاروی هم صف کشیده‌اند. از نظر یک جناح که موسوم به اصولگرا یا راست است، جناح مقابل او عوامل نفوذ مقاصد بیگانگان محسوب می‌شوند. از منظر جناح موسوم به اصلاح‌طلب نیز جناح مقابل با عناوینی نظیر تمامیت‌خواه، فاشیست و سرکوبگر خطاب شده‌اند که ایران را به سمت ویرانی و جنگ هدایت می‌کنند. این در حالی است که این هر دو جریان در چارچوب یک نظام سیاسی با هم رقابت می‌کنند. هر دو موجودیت خود را منوط به دوام و حفظ نظام می‌دانند و

برای خود آینده‌ای بیرون سازوکارهای سیاسی موجود قائل نیستند. محورهایی که در واقع امر میان این دو تمایز ایجاد می‌کند، در سه مؤلفه قابل ذکر است: گشودگی‌های فرهنگی یا نظارت‌ها و محدودیت‌های فرهنگی، تولید یا محدودیت برای مشارکت سیاسی و تفاوت‌هایی در حوزه سیاست خارجی. تمایز حول و حوش این محورهای سه‌گانه اگرچه مهم، توجیه‌کننده آن حد از تمایزگذاری‌های حاد و کلی نیستند.

آنچه در این سنخ از تعارض کلامی جلب توجه می‌کند، فقدان یک بستر کلیت‌ساز است که این دو را در خود جای دهد. نمی‌توان در تنازعات تبلیغاتی که این دو جریان علیه هم ساز کرده‌اند، بستر حیات کلی ما ایرانیان را مشاهده کرد. هر جناح حیات سیاسی را منوط به حذف طرف مقابل قابل درک می‌داند و به این واسطه مخیله کلیت‌بخشی که این هر دو را در خود جای دهد مشاهده نمی‌شود.

فقدان یک ساختار معنایی کلیت‌بخش در سطح منازعات سیاسی باقی نمی‌ماند. در عرصه اجتماعی و فرهنگی نیز می‌توانیم شاهد نحوی تجزیه فرهنگی باشیم. می‌توان مطابق با این دوگانه‌سازی در سطح گفتارهای سیاسی، شاهد دوگانه‌هایی نیز در سطح اجتماعی و فرهنگی بود. یکی از شاخصه‌های مورد نظر مردم در مواجهه‌های روزمره، دوگانه‌های جاری در میدان منازعه سیاسی است. لباس، گفتار، الگوی آرایش چهره، مراودات اجتماعی، مصرف فرهنگی، مناسک جمعی و الگوهای تربیتی کم و بیش با نشانگانی همراه شده‌اند که مردم را در دوگانه‌های بازتولیدشده در عرصه سیاسی جای می‌دهد. افزایش تخصیصات میدان سیاست نیز تعیین‌کننده امکان همسازی یا فاصله‌گذاری میان این دو گروه است. این نکته‌ای است که به‌ویژه پس از انتخابات سال ۸۸ می‌توان شاهد آن بود.

با این مقدمات، می‌توان درباره افق پیش روی عرصه سیاست و به تبع آن، وضعیت اجتماعی و فرهنگی پس از انتخابات سال جاری سخن گفت. آنچه بیش از همه وضعیت ایران امروز را توضیح می‌دهد، توافق میان ایران و کشورهای غربی است. این توافق در دوگانه‌ای که به آن در عرصه فرهنگی و اجتماعی اشاره کردیم، دو تفسیر، دو تصویر، دو مخیله و الگوی انتظار ایجاد کرده است. نزد جناح اصلاح‌طلب که در حال حاضر سخن‌گوی بالفعل آن دولت روحانی است، توافق به معنای نقطه عطفی در ارتباط ایران با جهان غرب است. رسانه‌های وابسته به این جناح، از همان نخست با تصاویر و کاریکاتورهایی این مخیله را دامن زده‌اند که این نخستین و مهم‌ترین توافق ایران با غرب، به معنای ظهور یک دوران تازه است. مشخصات این دوران تازه

با خواست‌ها و آرزوهای طبقات تحصیل کرده و متوسط شهری سازگار است. به نظر می‌رسد که این توافق به تدریج قدرت و حیات سیاسی جناح مقابل را تضعیف می‌کند و نقطه عزیمت دوران تازه‌ای از گشودگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی خواهد بود. از نظر مردان سیاسی که این گروه را نمایندگی می‌کنند، انتخابات سال جاری همان نقطه طلایی تبدیلی شدن توافق به یک رویداد سیاسی در ایران است.

همین مخیله و تصاویر نزد جناح مقابل، تصویر دیگری تولید می‌کند. توافق ایران با غرب، نقطه عزیمت نفوذ غرب، پایان حیات سیاسی اسلام‌گرایی، تبدیل شدن ایران به یک کشور متعارف در سطح جهانی و گسترش و تفوق سبکی از زندگی است که با همه مطلوب‌های دینی و اخلاقی آنان ناسازگار است. بنابراین، اگر هم امکانی برای شکستن قرارداد با غرب نیست، از هر امکانی برای تبدیل شدن آن به یک فرصت سیاسی برای رقیب باید ممانعت به عمل آورد. حتی با انگشت‌نهادن روی نقاط ضعف توافق، باید آن را به حربه‌ای برای از میدان بیرون بردن رقیب تبدیل کرد. انتخابات همان نقطه عطفی است که با تکیه بر قرارداد می‌توان جناح مقابل را به منزله خائن و وطن‌فروشان از دایره سیاسی بیرون راند. هرچه به تاریخ انتخابات نزدیک می‌شویم، دایره خشونت‌بار کلام بیشتر و بیشتر می‌شود. هر دو تلاش می‌کنند در تولید نشانگان فاصله‌گذار بیشتر تأکید کنند. دست‌دادن ظریف با رئیس‌جمهور امریکا از یک طرف و بهره‌گیری سیاسی از ماجرای حادثه منا از طرف دیگر، آخرین نشانه تلاش هر دو برای صف‌بندی آشتی‌ناپذیر در صحنه سیاسی است.

بررسی فرایند تیز و تندشدن تبلیغات سیاسی در ایران حاکی از آن است که انتخابات آتی مجلس شورای اسلامی و هم‌زمانی‌اش با انتخابات خبرگان رهبری، یک نقطه حاد و ملتهب خواهد بود. سازماندهی‌های سیاسی نیز مؤید این سخن است. از یکسو ساماندهی احزاب جدید، مطبوعات تازه، به میدان آمدن چهره‌های تازه روحانی، دیدارها و سخنرانی‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی، حملات تبلیغاتی رئیس‌جمهور به شورای نگهبان و نهادهای نظارتی از یکسو و انجام حرکات اعتراضی، حملات شدید تبلیغاتی، تصریح به قاطعیت عمل شورای نگهبان، از این نکته حکایت دارد که انتخابات آینده یک رویداد سیاسی ملتهب خواهد بود.

۴. سخن آخر

هر دو جناح سیاسی ضرورت دارد از انجام هر عمل یا اظهاری که انتخابات را به نقطه آمال بلند و بزرگ تبدیل کند پرهیز کنند. دوگانه‌سازی‌های حاصل از ساختار انتخاباتی

ایران و عمق‌یابی آن به سطوح فرهنگی و اجتماعی، به نحو فزاینده‌ای تصویر ما را از زندگی در یک کلیت همساز تضعیف می‌کند. در چنین شرایطی توجه به نکات زیر برای تقلیل پیامدهای تخریبگر انتخابات ضروری به نظر می‌رسد:

- تولید و ایجاد مکانیسم‌های متنوع برای پیشبرد مطالبات اجتماعی و فرهنگی و پرهیز از تمرکز بر انتخابات. متأسفانه، عرصه سیاسی ایران امکان‌های نهادینه‌شده و متنوعی برای طرح و مطالبات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ندارد. این به معنای فقدان مؤلفه‌های یک جامعه توسعه‌یافته از حیث سیاسی است. تنها نهاد موجود که به منزله میراث انقلاب اسلامی ایفای نقش می‌کند، نهاد انتخابات است. امکان‌هایی نظیر اعتصابات قانونی، اعتراضات خیابانی، اجتماعات حزبی و سیاسی از جمله مکانیسم‌هایی است که می‌تواند امکان اعتراض و طرح مطالبات را گسترده کند و از انباشتگی و بیرانگر همه مطالبات حول انتخابات پرهیز شود.

- انجام مناسکی که همراه با عرصه رقابت و تنازع، از همسازی حول محورهای بنیادی حکایت دارد. نظام جمهوری اسلامی، به خلاف نظام پهلوی، با کثرتی از جناح‌های سیاسی و سلیق گوناگون ساخته شده است؛ جناح‌هایی که هر یک پایگاه اجتماعی خاصی را نمایندگی می‌کنند. این واقعیت متأسفانه توسط ساختار سیاسی به رسمیت شناخته نشده است. نظام سیاسی تمایل دارد یک ساختار متمرکز با رهبری و خط‌مشی واحد شناخته شود، اما واقعیت آن متکثر و چندگانه است. مناسک سیاسی در ایران در مقاطعی مانند راهپیمایی‌های بیست و دو بهمن یا دیدارهای خاص با رهبری، می‌تواند چنان سامان یابد که نشان‌دهنده همسازی بنیادی ضمن اختلاف نظرها و رقابت‌های سیاسی باشد. تمایل به حذف چهره‌ها موضوعی است که از دهه شصت تا امروز می‌تواند پی گرفته شود.

- تولید و ترویج گفتارهایی که بیانگر التزام به بسترهای مشترک است. این معنا به شرط گشودگی فضای سیاسی و به رسمیت‌شناختن موجودیت سیاسی جناح‌ها و صداهای متنوع در منظومه میدان منازعات سیاسی ظهور پیدا خواهد کرد. در چنین حالتی به طور طبیعی، همراه با منازعات کلامی، شاهد ظهور بسترهای مشترک گفتاری نیز خواهیم بود. به شرط فراهم‌ساختن شرایط عینی، می‌توان از قابلیت‌های زبانی در منظومه‌هایی نظیر ناسیونالیسم، بسترهای مشترک را زمینه‌سازی کرد.

- فاصله‌گرفتن از دوگانه سیاسی امروز که تا حد زیادی غیرواقعی و حاصل‌الگوی انتخاباتی است. گسترش و کثرت جناح‌های سیاسی، مخیله سیاسی را از دوگانه

موجود پیچیده‌تر می‌کند. نکته مذکور مشروط به میدان‌گشودن برای شیوه‌های متنوع اظهار وجود سیاسی است. جامعه ایرانی بستر صداهای کثیری است که به دلیل فضای انتخاباتی به طور تصنعی حول دو ساختار گفتاری سامان یافته و فضایی سیاه و سفید تولید کرده است.

به نظر می‌رسد با انجام اقداماتی نظیر موارد فوق، می‌توان تا حدی مخیله معطوف به تولید یک کلیت همبسته را در عرصه منازعات سیاسی ایران تقویت کرد.